حضرت مهدى موعود (عج) از نگاه صدر المتالهين

 آيت الله حسن ممدوحى

اشاره: مرحوم صدر المتألهين رضوان الله عليه، از اعلام بزرگ اسلام و از تواناترين مدافعان راستين سنّت الهي و نبوي بوده‏اند.

ايشان، در شرح بر كافي، نكات دقيق و گره‏گشايي را در ذيل احاديث باب امامت، درباره‏ي حضرت مهدي (عج) دارند.

وي، ((انسان معصوم)) را علّت پيدايش خلقت و عامل تداوم آن مي‏داند و مي‏گويد: جهان، به سبب وجود خاتم الاولياءعليه السلام است كه برپا است و روي عدالت جهاني را خواهد ديد.

نوشتار حاضر، بررسي و شرحي بر چند نكته از نكات گران سنگ ايشان درباره‏ي امامت است.

مرحوم قدوة الموحّدين و رئيس المحققين، صدرالدين محمّد شيرازي، از اَعلامِ بزرگ اسلام و از تواناترين مدافعان راستين سنّت الهي و نبوي بوده‏اند. وي، جامع علوم شريعت اسلام و حاوي فنون معارف قرآني است.

اين رجل الهي، به هر نقطه‏ي سر بسته كه توجّه كرده، گره گشا بوده و به هر سو كه قلم او رقم زده، ابتكار و اكتشاف حقائق معرفتي باريده است.

ايشان، در زمينه‏ي اثبات امامت، در جاي جاي كتب عميق و دقيق‏اش، درخششي منحصر به فرد دارد.

در شرح اصول كافي فصلي را به نام ((إنَّ الحُجَّةَ لاتقوم للّهِ علي خلقه إلّا بإمام)) گشوده است. منظور ايشان، اين است كه خداي تعالي دستورها و فرمان‏هاي بسياري را به وسيله‏ي قرآن كريم فرستاده است ولكن همه‏ي اين دستورها و فرمان‏ها آن‏گاه الزام آور است و بر مردم عمل به آن‏ها حتم و لازم است كه در كنار قرآن كريم، عالِمِ آگاه معصوم از طرف خداي متعال نصب شده باشد؛ زيرا، كسي مي‏تواند حجّت بر مردم باشد و قول و فعل او، اسوه‏ي آنان و اتباع و پيروي از او، ضروري و حتمي باشد، كه اوّلاً احتمال پيدايش خطا و اشتباه و غلبه‏ي هواهاي نفساني بر او محال باشد. و ثانياً، عالِم و آگاه به عوالم مختلف هستي، عالم مثال و برزخ و قيامت و... باشد و نيز داراي كرامت‏هاي خارق العاده باشد، و راه‏هاي نجات از عذاب قيامت و خلاصي از مكايد شيطان را بداند و بر اسرار قرآن و متشابهات و محكمات قرآن، عالِم، و ناسخ و منسوخ آيات را بداند و رابطه‏ي متصل بين زمين و آسمان را حفظ كند، و با منطق وحي و فرشتگان، آشنا باشد و به رموز باطن و ظاهر عالَم، آگاهي مطلق داشته باشد، و طريق بندگي و عبادت صحيح و خداپسند را بشناسد و تناسب عبادت را با روح انسان و با عوالم پس از اين جهان بداند و با مقام قرب به حضرت اِله عالم، به خوبي، آشنا باشد.

چنين رهبر معصومي، همانند مدّعيان بي خبر از راه و رسم هدايت بشري نيست كه:

((يعلمون ظاهراً من الحياة الدنيا و هم عن الآخرة هم غافلون.))

پس اگر چنين رهبر معصومي در كنار قرآن نباشد، قرآن، به تنهايي حجّت بر بندگان خدا نيست؛ زيرا جز معصومان، آگاهي به اسرار و رموز قرآني، نداشتند و ندارند.

پس قرآن، حتماً، قرين و عِدل خود را كه امام معصوم‏عليه السلام است، بايد در كنار داشته باشد. به همين جهت است كه شيعه و سني، از پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله نقل كرده‏اند كه آن حضرت فرمود:

إنّي تارك فيكم الثّقلين: كتاب اللهِ و عترتي و لن يفترقا حتّي يردا عليّ الحوض...

در روايت چهارم همين فصل، آمده است كه:

قال أبو عبدالله‏عليه السلام: الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق...؛

يعني، ائمه‏عليهم السلام از طرف خدا، قبل از خلق خلايق، حجّت بوده‏اند و همراه با آنان نيز حجّت‏اند و پس از انقراض عالم نيز حجّت هستند.

ايشان، در توضيح اين روايت پر بار و سنگين مي‏فرمايد: خداي منّان متعال، نظام هستي را براي پيدايش نفوس كامل و ذوات عالي و انوار شامخ آفريد و اراده‏ي اوّليه از پيدايش جملگي نظام صنع، آن است كه در خط استكمال و تماميّت وجودي آن بزرگواران قرار گيرند.

البته، از آثار وجودي آن بزرگواران نيز هدايت بشري و راهنمايي نسل آدمي، بلكه ثقلين است و اين، خود، نكته‏ايست كه از دقيق‏ترين مسايل كلام و فلسفه‏ي الهي شمرده مي‏شود؛ زيرا، عقل قطعي، حاكم است كه هرگز، پر ارزش‏ترين و گران‏بهاترين موجود در عالم، نبايد خرج موجودات كم ارزش گردد. به ديگر بيان، عالي‏ترين، نبايد خرج سافل و پست گردد؛ زيرا، چنين روشي، قطعاً غلط است.

اگر آنان، مأمور به هدايت خلق و مكلّف به تكاليف بسيار مشكل نبوت مي‏گردند، قبل از آن كه مردم از رنج و زحمت آنان استفاده كنند و به سوي هدف و صراط مستقيم هدايت شوند، خود آنان، به وسيله‏ي همان تكاليف، تا عالي‏ترين درجات قرب الهي صعود مي‏كنند.

آن چه را كه پيامبر اكرم‏صلي الله عليه وآله و اولاد معصوم او، از تكاليف و دستورهاي بسيار مشكل نبوّت و امامت استفاده كرده‏اند، نسبت به آن چه نصيب امّت آنان شده، همانند نسبت بي نهايت با متناهي است.

بر اين اساس، ذات آن بزرگواران، قبل از خلق و بعد از خلق، همواره، غرض از خلقت عالميان و حجّت و دليل بر اصل ايجاد بوده‏اند.

به ديگر بيان، آن بزرگواران، علّت نهايي نظام صنع هستند كه بدون آنان، خداي متعال، دست به ايجاد هستي نمي‏زد. به همين دليل است كه در زيارت جامعه‏ي كبيره آمده است: ((بكم فتح الله و بكم يختم))؛

نيز مرحوم صدر المتألهين، در ((باب حجت)) شرح اصول كافي، فصل ديگري را منعقد فرموده به نام ((باب أنَّ الأرض لاتخلو من حُجّة))

در حديث يكم اين باب، ابن ابي عمير، از حسين بن ابي علاء نقل مي‏كند كه از امام صادق‏عليه السلام سؤال مي‏كند:

((تكون الارض ليس فيها إمام؟ قال: لا))؛

((آيا امكان دارد كه زمين، خالي از امام باشد؟ در جواب فرمودند: ((ممكن نيست.))

در شرح اين حديث، مرحوم صدر المتألهين فرموده است: اتّفاق سلف و خلف، بر آن است كه پس از هر پيامبري، جانشيني لازم است و محال است كه پس از درگذشت پيامبر، براي او، جانشيني تعيين نگردد.

اگر چه در كيفيّت نصب جانشين، اختلاف است كه آيا به دست مردم است يا خداي تعالي بايد نصب فرمايد.

ملاصدرا، به طور مفصل، وارد جريان تاريخ خلفا گرديده و شرح حال نسبتاً مفصّلي از فساد و تباهي‏هاي دستگاه بني اميه را ارائه داده و مي‏گويد، آيا اينان هستند كه پيامبرصلي الله عليه وآله فرمود:

((مَن مات و لم يعرفْ امامَ زمانه مات ميتة جاهليّة))

آيا نشناختن امثال معاويه و وليد خمّار و يزيد قمار باز و دائم الخمر و مروان حمار، موجب مرگ جاهلي است؟ اين فكر، نه تنها غلط است بلكه اعتقاد به آن، شرم آور است.

نيز، در صفحه 462 همان كتاب، روايت ديگري را نقل كرده است كه امام صادق‏عليه السلام فرمود:

((لو بقيت الأرض بغير إمامٍ لساخَتْ))

زمين، بدون امام، قرار نخواهد گرفت.

او، در شرح اين حديث، به نكته‏ي دقيقي اشاره فرموده كه در صفحات پيشين نيز يادآوري شد. مي‏فرمايد، غرض از خلقت و ايجاد صنع، برخاستن انسان‏هاي كامل است كه سلطان راستين دستگاه آفرينش و خليفة الله في الأرض باشند.

تمامي مقدّمات وجود انسان، از حركات افلاك تا تلاش جميع ملائكة الله، جملگي، در سمت و سوي پيدايش آن بزرگ شخصيت‏هاي هستي حركت مي‏كنند و آنان، علت غايي عالميان هستند و معلوم است كه با فقد علّت، معلول، قطعاً، منتفي است؛

يعني، اگر ارواح طيّبه‏ي امامان معصوم‏عليهم السلام، در عرصه‏ي وجود، ظاهر نگردند، هرگز در بناي هستي، خشتي بر خشت ديگر استوار نگردد.

پس هم اكنون، وجود امام معصوم، حتمي و قطعي است و خورشيد تابان امام دوازدهم‏عليه السلام، نابودي و عدم را بر جهان و جهانيان، مهار فرموده و يكي از بركات وجودي آن حجّت كبراي خدا، بقاي نظام جهان است.

نيز ملاصدرا در شرح اصول كافي، ج 1، ص 556، از امام صادق‏عليه السلام روايتي ديگر نقل مي‏كند. ابن ابي يعفور از امام صادق‏عليه السلام نقل مي‏كند كه امام صادق‏عليه السلام فرمود:

((اذا قام قائمنا وضع الله يده علي رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كَمُلتْ به أحلامهم))

((يعني، هرگاه امام مهدي قيام فرمايد، خداي تعالي، دست خود را بر سر بندگان گذارد و عقول و فهم آنان را كامل گرداند.))

ايشان، در توضيح آن روايت مي‏فرمايد: امام عصر، حضرت مهدي،عليه السلام همين زمان، حاضر و موجود و حيّ است ولي از نظر ما غايب و پنهان است.

اگر لقب آن حضرت را ((قائم)) قرار داده‏اند، بدان جهت است كه او هرگز، به صورت پير و كهنسال از كار افتاده نيست و مريض نمي‏شود و پيامدهاي روزگار، او را تحليل نمي‏برد و تغييرات جهاني در او تغييري به وجود نمي‏آورد و موت و هلاكت، عارض او نخواهد بود.

نيز بايد دانست كه روح آن امام معصوم‏عليه السلام هرگز جداي از بدن او نيست و امام زمان‏عليه السلام داراي حيات جسماني، همانند ديگر مردمان است. او غذا مي‏خورد و مي‏خوابد و مانند ديگران، سخن مي‏گويد و داراي حركت و سكون و جلوس است و مي‏نويسد و مي‏خواند.

كميل، از امام مؤمنان و امير البيان‏عليه السلام نقل كرده كه فرمود:

((صحبوا الدنيا بابدانٍ أرواحُها معلّقةٌ بالملأ الاعلي أولئك خلفاء الله في أرضه و الدّعاة إلي دينه.))

آن، امامان معصوم، به دنيا آمده و در اين دنيا، همانند ديگران، داراي حيات جسماني هستند، ولي روح آنان، به عالم عالي و فوق اين جهان مادّي، مرتبط است. آنان، خلفاي خداي و نگاهدارندگان دين در زمين هستند و مردم را بدان سوي مي‏خوانند. مرحوم صدر المتألّهين اضافه فرموده كه زندگي حضرت ولي عصرعليه السلام در اين سياره‏ي زمين، همانند بقاي حضرت عيسي در آسمان است كه هرگز كسي نتواند در طول عمر آن بزرگوار، به خود شك راه دهد؛ زيرا، اين توهّم، از ضعف ايمان و نبود معرفت به چگونگي زندگي آن امام معصوم‏عليه السلام خواهد بود.

امّا معناي روايت كه فرمود، ((إذا قام قائمنا)) به معناي خروج و ظهور آن بزرگوار است، و اين امر، قطعي و حتمي است، به طوري كه اگر در دنيا، بيش از يك روز باقي نباشد، در آن روز، حتماً، ولي عصر، عجّل الله فرجه الشريف، ظهور خواهد فرمود. عدد روايات، در اين مسأله، از حدّ تواتر گذشته و از ضروريات مذهب حق، شيعه‏ي اهل بيت پيامبرصلي الله عليه وآله است.

در كتب مخالف و موافق، به اين حادثه‏ي عظيم جهاني، تصريح شده است. او، سپس، در دنباله‏ي اين كلام، به نقل گفتار مفصّلي از محي الدين عربي، كه شيخ بهايي آن را در اربعين خود آورده، پرداخته است.

در بين كلمات محي الدين عربي، اين چند بند شعر است كه خود محي الدين انشاء فرموده است:

ألا إنّ ختم الأولياء شهيدٌ

و عين إمام العالمين فقيدٌ

هو السيّد المهدي من آل أحمدٍ

هو الصارم الهندي حين يعيد

هو الشمس يجلو كل غيم و ظلمةٍ

هو الوابل الوسمي‏ حين يجود

اي مردم جهان! آگاه باشيد خاتم الأولياء، امام زمان، هم اكنون شاهد بر ما است، اگر چه وجود آن حضرت، ميان ما ظاهر نيست.

آن آقاي بزرگوار، همان مهدي آل محمدصلي الله عليه وآله است. او، همان شمشير برّان است آن‏گاه كه ظهور كند. او، خورشيدي است كه به هنگام ظهور، هر ابرو ظلمتي را مي‏زدايد. او آن گاه كه بر عالمين ظاهر شود، همانند باران بسيار پر آب و فراواني است كه بركاتش بر تمامي عالم جاري خواهد بود.

سپس مرحوم صدر المتألهين‏قدس سره، فصلي را به نام ((هدايةٌ حِكميّة)) باز فرموده واز فتوحات محي الدين عربي، باب 355، نقل مي‏كند كه ما، به هنگام زندگي، خود را در اين جهان، چنان يافته‏ايم كه به صورت عادي زندگي كرده و از همين زمين كه بدن ما از آن نشأت يافته، ارتزاق مي‏كنيم و توهّم كرده‏ايم كه يگانه راه ادامه‏ي زندگي، همين است، ولي نمي‏دانيم كه خدايي كه ميان بدن و اين غذاها و روابط ديگر زندگي، نسبت‏هايي برقرار كرده، مي‏تواند طور ديگري، اولياي خود را نگه دارد كه آثار حيات و حرارت بدن و قدرت بازوي او را همچنان نيرومندتر نگه بدارد و نه چنين است كه هر چه را ما ندانيم، او نيز نتواند. نعوذ بالله من جهلنا العظيم.

خداي تعالي، در اين عالم، يك سلسله علل و اسباب ظاهري را آفريد، ولي علل و اسباب خفي و باطني نيز بسيار دارد كه فقطبه برخي از اولياي خود، نوري عطا فرمود تا بتوانند پرده‏هاي ظاهري اين علل و اسباب را كنار زنند و در حدّ همان نور؛ در ظلمات اين علل و اسباب حركت كنند و تو، هرگز، طمع در آن چه براي تو ميسور نيست، نكن كه اسرار، بر همه كس جز آن كه خدا بخواهد، بسته است.

دقّت كن كه بدن ما، چگونه از هوا ارتزاق مي‏كند، به طوري كه اگر ظاهر بدن را مسدود كنند و رابطه‏ي هوا را با بشره بدن قطع كنند، انسان، قدرت بقا نخواهد داشت.

پس گمان نبايد كرد كه روزي خواري، فقط همان خوردن غذا و نوشيدن آب است.

سپس مرحوم صدر المتألهين به شرح باقي حديث شريف پرداخته و مي‏فرمايد، ((وضع الله يده علي رؤوس العباد)) معنايش آن است كه گاهي خداي تعالي، از وسايط فيض خود تعبير به ((يد)) فرموده است و او، به واسطه‏ي همان وسايط، كارهاي اين عالم را سامان مي‏بخشد. معناي ((رؤوس العباد)) عقول و فهم آنان است كه خدا به وسيله‏ي تعليم و تعلّم و اشتغال به تحصيل عقول آنان را رشد مي‏دهد و به عقول آنان، حدس‏هاي قويّ به سبب الهام جناب حق، افاضه مي‏گردد، به طوري كه آماده دريافت تعليم و تربيت حضرت مهدي‏عليه السلام مي‏گردند.

مسلّم است كه نفوس انساني، از زمان حضرت آدم تاكنون، به تدريج، رشد يافته و لطافت و صفاي عقلاني بني آدم، هميشه، رو به رشد است. زيرا، نظام تربيتي حضرت وليّ عصرعليه السلام چنان است كه نياز به استعدادهاي فراوان دارد.

نيز، مرحوم ملاصدرا، در جلد ششم تفسير خود، صفحه‏ي 298، ذيل فصلي كه به عنوان ((مكاشفه)) باز فرموده، مي‏گويد، از آيه‏ي بيست و هفتم سوره حديد، معلوم است كه سنّت غير قابل تخلّف الهي، بر آن است كه هيچ زماني، زمين، از حجّت خدا بر خلق، خالي نيست و قيام حجّت، از زمان آدم (ع) تا زمان خاتم و پس از رسول خاتم‏صلي الله عليه وآله به وسيله‏ي اولاد معصوم دوازده‏گانه‏اش‏عليهم السلام، برقرار است. اكنون، زمين و زمان، در حريم امن و امان حضرت ولايت ختمي، مهدي موعودعليه السلام، كه ختم اين سلسله‏ي ((حجج الله علي خلقه)) است، باقي و برقرار است.

نيز در صفحه‏ي 299 از نهج البلاغه، از اميرمؤمنان نقل مي‏فرمايد كه اميرمؤمنان‏عليه السلام به كميل بن زياد فرمود:

((اللهم بلي لاتخلو الأرض من قائم للّه بحجّة، ظاهراً مشهوراً، أو مستتراً مغموراً، لأنْ لاتبطُلَ حُجَجُ الله و بيّناته. و أين أولئك أولئك و الله! الاقلّون عدداً الأعظمون خطراً - إلي ان قال - أولئك خلفاء الله في أرضه و الدّعاة الي دينه. آه!آه! شوقاً إلي رؤيتهم))؛

((البته، چنين است كه زمين، از حجّت قائم خدا، هرگز، خالي نيست، چه ظاهر باشد و يا پنهان، زيرا، بايد حجّت و دليل، بر مردم تمام باشد. راستي، كجايند آن اولياي خدا كه تعدادشان بسيار كم و مقام و عظمت آنان، بسيار بزرگ است؟

- تا آن جا كه فرموده -

آنان، خلفا و داعيان دين الهي در زمين هستند. آه!آه! كه بسيار در آرزوي شوق ديدار آنان هستم.))

سپس مؤلّف كتاب گويد، از اين حديث جليل، چند نكته به دست آيد:

1. آباداني زمين و وجود انسان‏ها و ساير كاينات، به طفيل وجود انسان كامل و ربّاني است.

2. ضرورتي نيست كه آن وليّ تامّ و كامل، ظاهر باشد، بلكه چه بسا او مستور و از ديده‏ها مخفي باشد.

3. سپس از فتوحات محي الدين عربي، عبارتي بسيار شگفت آور نقل مي‏كند. ايشان، در باب 366 فتوحات گويد:

((إنّ للّه خليفةً يخرج من عترة رسول الله من ولد فاطمة، عليها السلام. اسمُهُ اسمُ رسول الله صلي الله عليه و آله و جدُه حسين بن علي عليهما السلام يُبايَع بين الرّكن و المقام))؛

خدا، خليفه‏اي دارد، كه از عترت رسول الله و از اولاد فاطمه است و جدّ او، حسين بن علي است. مردم، در ميان ركن و مقام، با او بيعت مي‏كنند.

محي الدين، اوصافي را از حضرت وليّ عصرعليه السلام نقل مي‏كند كه درست، همانند عقايد صحيح شيعه است. اين مبحث، در فتوحات، بسيار مفصّل است و شيخ بهايي در كتاب اربعين خود، ملخّص آن را بيان كرده است. اما تأسف آور آن كه در چاپ‏هاي اخير فتوحات، اين مطلب، حذف شده است كه اين گونه دست‏هاي خائن، در تاريخ، بسيار بوده است.

مرحوم آخوند ملاصدرا، در مفاتيح الغيب، صفحه‏ي 485، المشهد الثاني في باطن النبوّة و ظاهره)) بحث بسيار جالبي را طرح فرموده است كه در قسمت آخر آن، ص 487، مي‏فرمايد: آن‏گاه كه حضرت مهدي‏عليه السلام ظهور فرمايد، آن‏چه حاكم بر امّت اسلامي خواهد شد، كشف صحيح مطابق با واقع خواهد بود. در اسلام، تمامي مذاهب برداشته مي‏شود و به حكم واحد امام معصوم - كه واجب الاتباع جملگي است - در صراط واحد قدم بر مي‏دارند. در آن زمان، اجتهاد هيچ مجتهدي حجّت نيست، همانند زمان رسول الله كه فقط رأي حضرت خاتم النبيين، صلوات الله عليه و آله، حاكم بود؛ زيرا، امام معصوم، صلوات الله عليه، آن چه را كه در علم حضرت حقّ متعال، جلَّ جلالُه است، يافته و همان را بر مردم ابلاغ مي‏فرمايد و آن گاه است كه احكام جاري در ميان مردم، صريح لوح محفوظ بوده و همگان با حقيقت‏ها و واقعيّت‏ها، زندگي خود را مي‏گذرانند.

نويسنده گويد، آن چه از ارتباطات وسيع جهاني و كثرت نشريات و تأسيس دانشگاه‏ها و پژوهش‏كده‏ها و حوزه‏هاي علميه، اكنون شاهد و ناظر هستيم، جملگي، در جهت رشد سريع انسان‏هاست، و خداي متعال، براي بازسازي بشر و آمادگي او براي تحمّل هدايت ويژه‏ي الهي، در اين قرن، وسائل لازم را از كمون طبيعت بيرون كشيده و جملگي را در معرض استفاده عموم قرار داده است و اين واقعه‏ي عظيم، از مهم‏ترين علايم و عجيب‏ترين نشانه‏هاي ظهور حضرت مهدي‏عليه السلام و پيدايش دولت حق و غلبه‏ي دين الهي بر تمام توطئه‏هاي شوم ابليس‏هاي روزگار خواهد بود. ان شاء الله.